

بقلم آقای حمید نیر نوری

اعتمادالدوله وداوری تاریخ

مجله مهر از نظر بحث و انتقاد در مباحث تاریخی مقاله آقای حمید نیر نوری را که در دفاع از اعتمادالدوله نوری صدراعظم دوره ناصری است بچاپ میرساند طرف خطاب نویسنده صریحاً و تلویحاً آقایان محمود محمود، ابوالفضل قاسمی و فریدون آدمیت میباشد که هر سه اعتمادالدوله را از اعمال دولت انگلیس شمرده اند. اینک مجالی است که نامبردگان جهت تأیید عقاید خود به مقاله آقای نیر نوری پاسخ بگویند. همین گفته‌ها و خرده گیریه‌ها موجب آنست که موضوع برای تاریخ نویسان آینده روشن شود.

«مهر»

در چند سال اخیر يك سلسله كتب و مقالات بی دربی در باره مرحوم میرزا تقی خان امیر کبیر و اوضاع و احوال ایران در یکصد سال قبل منتشر شده که در همه اینها منظور نویسندگان



تصویر اعتمادالدوله

تعریف و تجلیل از مقام میرزا تقیخان و انتقاد وحتى حمله به میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری بوده است. همه این نویسندگان بدون استثناء، اگر نگوییم که صاحب غرض بوده‌اند محققاً باید گفت بیطرفی اختیار نکرده‌اند. در کشف حقایق تاریخی مانند هر علم دیگر چیزی که برای محقق لازمست بیطرفی است. این نویسندگان با این عزم قلم در دست گرفته‌اند که میرزا تقیخان را بستایند و از طرفی میرزا آقاخان صدراعظم را خوار و بی‌بندار و خائن جلوه دهند. نگارنده این سطور دور از انصاف می بیند که اب فروبندد و در مقابل بی انصافی نویسندگان جانبدار عرصه را خالی نهد و اجازه دهد که نام یکی از خدمتگزاران باین آب و خاک تا این حد لجن مال و آلوده شود.

نویسندگان معاصر ما بعینه حجازانی هستند که برای ساختن و پرداختن مجسمه‌ای از سنک خارا

اطراف سنک را خرد و ریز کرده و ازین میبرند تا مجسمه و صورت مورد نظر بوجهی نیکو و قابل قبول عرض وجود کند. اینها همه در هنگام نوشتن شرح حال میرزا تقیخان لازم دیده اند که اطرافیان و بزرگان دیگر ایران را که معاصر با میرزا تقیخان امیر نظام بوده اند و بخصوص کسی را که حقاً از روی استعداد و نبوغ و شخصیت جانشین امیر شده بدنام کنند، تا بدینوسیله بیش از پیش برای میرزا تقیخان امیر کبیر کسب جاه و مقام کنند.

نویسندگان ما سفرنامه های خارجیان و کتب تاریخ داخلی را که در آنها درباره میرزا تقی خان و میرزا آقا خان سخن رفته ورق زده اند و آنچه تعریف و مدح درباره امیر بود گوئی و مذمت از میرزا آقاخان احياناً یافته اند استنساخ کرده و باقی را که بعکس بضرراولی و بنفع دومی بوده نادیده گرفته و نتیجه تبعات جانبدار و مغرضانه خود را بصورت کتب و مقالات تحویل جامعه ایرانی داده اند. مناسبانه این حق کشی ها و غرض و زری ها و تعصبات در عرض این چند سال بارها تکرار شده و بتدریج مردمی که خود مجال تحقیق ندارند این امر را حقیقت محض تصور نموده اند.

برای آنکه بطرز استدلال و جانبداری نویسندگان و مورخین معاصر بی برده شود کافست که مقدمه کتاب آقای فریدون آدهیت بنام «امیر کبیر و ایران» مورد مطالعه قرار گیرد. آقای آدهیت در صفحه ۱ این مقدمه مینویسد:

«مورخان معاصر او (مقصود امیر کبیر است) از بیم ناصرالدین شاه و در باربان فساد کارش جرات دست بقلب زدن و بیان خدمات و حالات او را نکردند.

مورخ متعلق ناسخ التواریخ که مدح اعتماد الدوله نوری و دشمن میرزا تقیخان بوده در خلال نوشته های خود طعن ها و نیش قلمهایی هم بامیر زده است و با کمال اطلاع از ذکر حقایق چشم پوشیده است.

اعتماد السلطنه پسر حاج علیخان فرشباشی که قاتل نمک بحرام امیر کبیر بوده البته از او توقمی نباید داشت که جز بچشم دشمنانگی بامیر و اقدامات خیر خواهانه او بنگرد یا از روی صداقت و انصاف خدمات او را بیان و تشریح کند.

رضا قلی خان هدایت نیز با همه وسعت اطلاعی چندان بمر فی امیر آتطور که باید و شاید نکوشیده و چون او هم شاگرد مکتب دربار بوده جز بسند دربار چیزی نمیتوانست نوشت.

فقط در این میان مورخ خبیر بصیر میرزا جعفرخان حقایق نگار خورموجی که ایام و لیعهدی ناصرالدین شاه ندیم و هم صحبت او بود و از نزدیک امیر را نیک میشناخت و بر عظمت نفسانی و همت بلند او واقف بود در تألیف معتبر و گرانتهای خود موسوم بحقایق الاخیار ناصری... امیر کبیر را میستاند و برغم همکاران متعلق و خوش آمد گو جسته جسته شاه را در کشتن امیر انتقاد میکند و میرزا آقاخان نوری را رسوا و مفتضح مینماید... و بهمین جهت و با سبب حقد و حسد... در مآثر و الاثار که نام مورخان دولت ذکر شده اسمی از وی در میان نیست»

خواننده عزیزانصاف دهد که چگونه نویسنده سطور بالا صرفاً برای اینکه بکنفر نویسندگان و مورخ گمنام و بی نام و نشان را که مآثر و الاثار لازم ندیده است او را جزو مورخین عصر ذکر کند امیر کبیر را ستوده و میرزا آقاخان نوری را رسوا و مفتضح ساخته... ناگهان لقب مورخ خبیر بصیر با او میدهد و کتابش را تألیف معتبر و گرانتهای میسرورد و دیگر مورخان چون برغم آقای

آدمیت جز بچشم دشمنانگی بامیر و اقدامات خیر خواهانه او ننگریسته اند متملق و چاپلوس میسرود و مزدور میدانند ...

در طی سطور این مقاله کرچه وقت برای نوشتن همه گفتنیها نیست باز هم مکرر دیده خواهد شد که چگونه غرض و جانبداری این نویسندگان را در دیدن حقایق نابینا ساخته است و خواهیم دید چگونه مطالب را قلب و تحریف نموده اند ... اکنون وارد موضوع می شویم .

خانم اشیل زن وزیر مختار انگلیس در ایران اولین کسی است که صدراعظم را تحت حمایت انگلیسها معرفی نموده و او کتاب خود را در موقعی نوشته که میرزا آقاخان صدراعظم دست با قدامانی سخت بر علیه انگلیسها زده بود و واتسون نایب اول سفارت انگلیس در ایران نیز در کتاب خود از روی گفته خانم اشیل و نظریات سیاسی دولت متبوعه خود که قابل تأمل بسیار و مطالعه دقیق است بر علیه میرزا آقاخان قلم فرسائی کرده است . تعجب اینجا است که آقای محمود محمود که اینهمه باتکاء گفته خانم اشیل و واتسون و امثال آنها که همه اعضای رسمی سفارت و وارد در سیاست بوده اند بر حوم میرزا آقا خان می تازد خود در مقدمه کتاب «امیر کبیر و ایران» نوشته و معترف است که چگونه نویسندگان خارجی ممکنست صاحب غرض باشند .

در صفحه ۱۷۳ این مقدمه آقای محمود مینویسد: «مروفت که حاجی میرزا آقاسی بحر خزر را به روسها بخشید، یعنی آنرا آب شور بیدر وقت نامید شاید این منقطع کاری در اثر نوشته سرپرسی سایکس باشد که هنگام صحبت از معاهده گلستان اشاره بمذاکرات حاجی میرزا آقاسی در آن خصوص کرده و از قول وی مینویسد: چه فایده ای از آب شور توان برد . این قول بهیچوجه صحیح نیست جز یک سفسطه عمال انگلیس ...»

آقای فریدون آدمیت درباره فریزر مینویسد:

«فریزر مؤلف معروف انگلیسی محرک اصلی این لشکر کشی را قائم مقام ذکر کرده و بتعرض میگوید عباس میرزا از نصایح دوستان انگلیسی خود سرپیچی کرد و باغوازی قائم مقام لشکر بهرات کشید و بهین علتست که دشمنی و کینه مخصوصی نسبت بقائم مقام از خلال نوشته های مؤلف مزبور میتراود.»

و هم او در صفحه ۶۹۷ کتاب خود درباره کتاب خانم اشیل (۱) مینویسد: «اگرچه زوجه وزیر مختار انگلیس در کتاب خود این ملاقات را بطور و غیر مترقب و ناگهانی قلمداد مینماید ولی ظاهراً گفته او بخدوش بنظر میرسد و مسلماً از تهید امیر مستحضر بود.»

عجب است که واتسون در کتاب خود متذکر این نکته میشود که:

در آن دوره نفوذ سفارتخانه ها و مداخلات آنها در امور داخلی ایران از طرف دولت و شاه با وحشت تلقی نمیشد ولی یک تمییر سریمی در عقاید ایرانیان در این باب بروز کرده و در این زمان (منظور او اهل سلطنت ناصرالدین شاه است) هیچ چیزی بدتر از مربوط بودن با یک سفارت خارجی در بین درباریان بسمار نیرفت .»

با اینهمه آیا شك میتوان داشت که چرا خانم اشیل و واتسون سمی نموده اند که میرزا آقا خان را در تحت حمایت انگلیس جلوه دهند؟ اکنون این يك حربه ای برای منقر و ساختن میرزا آقا

خان اذهر حربه دیگری مؤثرتر بوده است و بهمین دلیل هم همین حربه برای مبارزه با او از بین بردن او یکبار رفته است .

ازاینکه انگلیسها نسبت بمیرزا آقا خان غرض ورزی نموده اند هیچ شکی نیست. تنها باید دید چرا آنها تا این پایه بامیرزا آقا خان اعتماد الدوله دشمن بوده اند و میخواسته اند او را خوار و خفیف و بی مقدار سازند . اگر بزعم آقایان مورخین و نویسندگان معاصر و معاندین و دشمنان هم عصر میرزا آقا خان وی سرسپرده و نوکرو جاسوس و نواله خوار انگلیس ها بوده چه دلیلی دارد که نویسندگان انگلیسی که غرض سیاسی هیچ يك از آنها بر ما پوشیده نیست از آنچه در بالا ذکر شده و مورد تأیید نویسندگان معاصر نیز هست او را تا این حد بد جلوه دهند .

میرزا آقا خان بگفته خود این آقایان در موقع قبول مقام صدارت صریحاً و رسماً و موکداً در نامه ای که بشاه نوشته متذکر میگردد :

« بصداقت رعیت و نوکرو خانه زاد شاهنشاه روحی فدا میباشم . کسی را یارای تخلف از این حرف و گفتار نیست و اگر خدای نخواسته از این فدوی قدیمی جان نثار خیانتی دولتی سرزند مورد مؤاخذة شاهنشاه روحی فدا باشم . لکن استدعای این چاکر کربلین است که اگر عرض شود تحقیق شود بعد از اثبات عقوبت شود . » و در حاشیه این نامه میرزا آقا خان اضافه میکند : « این بنده در گاه در زیر حمایت هیچ دولتی بجز در ظل حمایت شاهنشاه ایران خدا لله ملکه نیستم و امید الطاف و مرحمت از این استان مروت نشان داشته و دارم . »

آقای فریدون آدمیت این نامه را حجت بر تحت الحمایه بودن میرزا آقا خان نوری شمرده و حال آنکه این نامه انکار نیست و واضح و روشن و تنها چیزیکه این نامه میرساند و ثابت میکند اینست که معاندین و دشمنان و مفرضین میرزا آقا خان از فرط حسادت و غرض ذهن شاه را مشوب نموده بودند و او به صراحت چنین اتهامی را غیر وارد شمرده و انکار میکند و حتی مینویسد : « اگر عرض شود تحقیق شود و بعد از اثبات عقوبت شود . » آنچه در این سطور تا کنون گذشت همه دلالت بر آن دارد که در نظر این آقایان میرزا آقا خان قبل از رسیدگی محکوم بوده و تنها کار این نویسندگان اینست که مدارکی برای اثبات مدعای خود بیابند و از این رو همه چیز را قلب و تحریف مینمایند و بفتح خود بر میگردانند و کار را بجای رسانیده اند که يك نامه صریح و روشن را مدرک رتبه بودن او شمرده اند . ذهی بی انصافی و حق کشی .

کنت دو کپنودر کتاب « سه سال در آسیا » صفحه ۵۰ ، جلد اول مینویسد : « من میرزا آقا خان را بسیار دیده ام و بخصوص در مدت پانزده ماهی که افتخار وزیر مختاری کشور خود را در ایران داشتم با او در تماس نزدیک بوده ام و از آنجائیکه هرگز جز صمیمیت فوق العاده و خدمتگزارای بولینیمتش و وفاداری فوق العاده در امور سیاسی و يك میل بیحد با انجام آنچه عادلانه و خوبست از او ندیده ام در باره او يك محبت و احترام بسیار خاصی قائلم و خواهم بود . »

صدر اعظم بس ازاینکه از کار برکنار و بکاشان و قم تبعید شد هنگام بیماری و صیتنامه ای تنظیم نمود و در آن مینویسد : « با این حال حاسدان بر من حسد بردند و ساعیان طریق صمیمیت بیمودند . بسختان مشتبه ارباب غرض خود را بیغرض نمودند و از گوشته و کنار سخنها ابراز داشتند و

دوستانم طریق دشمنی پیوندند، از آنجا که نشتر سخن راد در رک دل اثر است اندک اندک از سخنان معاندین شاهرا از این بنده در گاه ملاقات و از قرب جوارش ساحت آمد... من پادشاه را ولینعمت خود دانسته کجا با ولی نعمتم خیانت منظور و مخالفت رای ویم حاشا که اگر او بمقتضای وقت از لطف خود کوتاهی آورد بنده در گاه بموجب شکر نعمت باز دیار خدمت کوشیدم پیوسته رضای شه راجویا و در مهام خدماتش پویا بودم، دقیقه ای از ذوق این امورش باز ندو ختم و آنی از اصلاح خلل های مملکتش فرو نگذاشتم. مدام این کار و همین رفتار را بوده حالی هم خود را خا کپای اعلیحضرت شاهنشاهی مختار و مالک جان و دینار نمیدانم...»

برای اینکه ملاحظه شود انگلیسها تاجه پایه دشمن میرزا آقاخان نوری صدر اعظم بوده اند کافی است که بچند نکته زیر توجه نمائیم :

۱) در ۲۲ نوامبر اولتیماتومی از طرف دولت انگلیس بفرخ خان سفیر کبیر ایران در لندن تسلیم شد. بند ششم اولتیماتوم این بود که :

« اعلیحضرت پادشاه ایرا و باید صدراعظم کنونی را بنسبیت اقدامات بی رویه او که منجر بقطع روابط دولتین گردیده منفصل نماید و دیگری را که قادر بحفظ مناسبات دوستانه است بجای او برگزیند » (۱) و این بند اولتیماتوم واقعاً بقدر شبیه بوضع حاضر است که انگلیسها ادامه مذاکرات نفت را مشروط به برکناری دکتر مصدق تعیین و شخص دیگری بجای ایشان که قادر بحفظ مناسبات دوستانه بین دولتین باشد دارد...

۲) پس از اینکه جنگ بین ایران و انگلیس خاتمه یافت نامه ای بین صدر اعظم ایران و صدر اعظم انگلستان مبادله شده که قابل توجه است. در پاسخی که ویکائونت پالمستون به میرزا آقاخان نوری صدر اعظم داده مینویسد :

« من خود را مجبور می بینم عقیده خود را اظهار کنم و بگویم جنگی که بین این دو مملکت واقع شد هرگز نمیتوان بغفلتی منسوب نمود که آن غفلت ناشی از طرف دولت انگلیس بوده باشد... ولی باید گفت که این جنگ فقط و بطور کلی مربوط بر رفتار غیر دوستانه خود جناب اشرف بود و بواسطه خصومت شخصی که جناب اشرف نسبت بانگلستان داشته اید و نولا و مهلا آنرا ابراز کرد بودید پیش آمد. در این صورت جناب اشرف برای حفظ دوستی و یگانگی بین دولتین کوشش ننموده اید بلکه شخص جناب اشرف بوده اید که یگانه عامل قطع رابطه دوستانه دولتین شده اند. (۲)

۳) صاحب کتاب ناسخ التواریخ در جلد آخر کتاب خود درباره ملاقات وزیر مختار انگلیس با میرزا آقاخان پس از پایان جنگ قلمرسانی کرده مینویسد :

« همچنان جناب اشرف صدر اعظم وزیر مختار انگلیس گفت که ارد کولی سفیر کبیر انگلیس از فرخ خان امین الملک بزبان کله القای سخن کرد که از قبل من (مقصود خود میرزا آقاخان است) در مملکت هندوستان حدیث فتنه شده و نگارش من در آن مملکت سبب شورش آمده و فرخ خان از این کرده استنطاق نموده من بدو نوشتم که در تقریر این امر اقرار کن. هم بشما

۱ - رجوع شود بصفحه ۵۹ کتاب جنگ انگلیس و ایران ضمیمه سال سوم مجله یادگار

۲ - رجوع شود بصفحه ۵۴۳ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس بقلم آقای محمود محمود

میگویم که بکارداران دولت انگلیس بشرح رقم کن که هنگام دوستی شهد نایب و وقت دشمنی زهرناب . « طبیعی است که چنین کسی که موجب بلوای هندوستان شده چه حدمورد بغض و کینه انگلیس ها قرار میگیرد و بی دلیل نیست که هنگام عزل میرزا آقاخان در جزو نمایندگان ممالکی که بشفاعت نزد شاه آمدند نمایندۀ دولت انگلیس قرار نداشت، بلکه دولت روسیه و دولت فرانسه بودند که واسطه شدند و حتی اصرار داشتند که میرزا آقاخان مجدداً بمقام صدارت گمارده شود و بعداً که این امر را بعید تشخیص دادند تقاضا نمودند که لا اقل از قتل او سرفنظر شود تا نام شاه ایران بیدی در اروپا و جهان معروف نگردد . دولتی که بیش از همه دراجات و برقراری میرزا آقاخان اعتمادالدوله میکوشید دولت روسیه بود . (۱)

اگر روسها میرزا آقاخان را تحت حمایت انگلیسها و دست نشاندۀ آنها میدانستند چه دلیلی داشت که نزد شاه درباره او وساطت کنند . درحالیکه انگلیسها در آن موقع که خودموجب عزل میرزا آقاخان شده بودند کوچکترین اقدامی برای نجات او بعمل نیاورده .

با این همه آبا سزاوار است که آقای ابو الفضل قاسمی در سلسله مقالات خود بنویسد :
« فصل چهارم معاهده پاریس فقط اختصاص با اعتمادالدوله داشته است . دولت امپراطوری انگلستان برای تأمین جان اعتمادالدوله نوکر چیره خوار خود دولت ایران را وادار بقبول این تمهد و عهد نامه کرده است . »

اکنون به بینیم يك صدر اعظم دست نشاندۀ انگلیس برغم آقاخان محققین معاصر در آن عهد چه باید میکرد تا منافع اربابش تأمین شود و به بینیم میرزا آقاخان اعتمادالدوله چه کرده است . منافع انگلیس در آن موقع بگفته همین کسانی که ندانسته و با از روی غرض میرزا آقاخان را خائن شمرده اند چنین اقتضا میکرده است :

- ۱) اجازه داده شود کماکان کابیتولاسیون بشدت در ایران برقرار بماند .
 - ۲) بهیچوجه و تحت هیچ عنوان و بهانه ای اجازه داده نشود که جزئی ترین تخطی بسوی هرات و افغانستان بشود ، چه رسد باینکه لشکری با آنجا گسیل و آنجا فتح شود .
 - ۳) بنادر جنوب از قبیل بندر عباس و جزایر هرمز و قشم همچنان بدست دست نشاندگان انگلیس و سلطان مسقط باقی بماند و در واقع از تحت فرمانروایی ایران خارج باشد .
 - ۴) باروسیه و نظریات و مقاصد آن کاملاً و بشدت مخالفت شود .
 - ۵) از سیاست انگلیس در ایران کاملاً پشتیبانی شود .
 - ۶) به آقاخان محلاتی اجازه داده شود که بایران بازگردد
- آنگاه کافست که از روی بی غرضی تاریخ را مطالعه نمائیم تا به بینیم اقدامات میرزا آقاخان که آقاخان اوراخائن میشمارند چه بوده است

۱ - سرتیب قاسمخان که یکی از معاندین صدر اعظم بود در نامه ای که پس از عزل صدر اعظم از روسیه در بیست نهم ربیع الاول ۱۲۷۵ نوشته و دروزارت خارجه است مینویسد .
« قبله گاه در ضمن احکام سابقه مرقوم گردیده بود که مأمورین دولتین فرانسه و روس گویا آراده توسط وواگذاری شغل و منصب میرزا آقاخان را بخودش دادند مأمور دولت روس و فرانسه کمتر چنانچه در اینجا از بزرگان و امنای دولت اینجا مذاکرات در این باب بشود طوری با آنها گفتگو و ستوال و جواب بنماید که از این صرافت افتاده باشند . »